

آش

کمونیسم مرد، زنده باد کمونیسم : علی اصغر حاج سید جوادی ● ما را
 نمی توان دفن کرد : محمدرضا شالگونی ● از تشکل صنفی نویسندگان و
 هنرمندان استقبال کنیم : باقر مؤمنی ● هنر تبعیدی : عباس
 سماکار ● تاریخچه تصنیف در ایران : محمود کویر ● به یاد نخستین
 سالگرد خاموشی اخوان : نعمت میرزازاده ● زیست اسطوره در شعر :
 سلیمان اوغلو ● اخلاق الرجال : بهروز امین ● گذشته نگری در رمان :
 زیتلا کیهان ● گفتگو با سیروس ملکوتی و داوود میر ● افغانستان در
 نقشه نوین منطقه : سارا روزبه ● ورزش ● و شعرهایی از...

91



راه .
راه .

راه تارک شیکا .
روح اشباح و اوهام جانکاه .

راه . راه .
نور آینه ی صبح ؛

روشنی ، روشنا ، روشنائی .
پرتوراز بی انتهائی .
آسمان وافق - آبی و سرخ .
تپه ها ، بره ها ، دشت ها - سبز .
مزرع گرم گندم - طلانی .
موج رنگین دریای گل ها
گشت و پرواز مرغان صحرا .

راه . راه .

و ، که زیباترین صحنه دریاست .
این کبود درخشان ، دل ماست ،
در تپش های دلگیر و دلخواه .

راه . راه .

تیرها ، سیم های خیر بر ،
می نوند از پی یکد گر ، راه و بیراه
کلبه ها ، کومه ها خواب و بیدار .
گاهی از گوشه ای چشمک نور .
اندکی نور ،

جنگل کاج و سرو و سپیدار
سایبان های سرسبز دیدار
سختی می بود همزه باد ...
وان پسر بچه پابرنه ،
می زند داد :

آی ریواس ، ریواس
چیده ام تازه از دامن کوه .
آی ریواس ، ریواس
ریشه زندگی می فروشم .
می کند التماس

می دهد تکیه بر خرمن گاه ...

راه . راه .

نیم روزان و خورشید سوزان .
خارها - زخم زرد بیابان .
کوه ها - عقده های دل خاک
سرکشیده بر افلاک .
کوه سرکش شود عقده که گاه .

راه . راه .

راه پر پیچ پندار .
بر مدار زمین ،
روی این

طرفه طومار ،
طرح تاریخ انسان -
جنگ ها ، جنگ ها .
ننگ و نیرنگ ها .
قصرها .

برگردان به فارسی : باقر باشاد

نودان فرصت

روزهای سختی در پیش است .
در افق

انگار دیگر هیچ فرصتی نیست .

هرچه زود

بند کفش هایت را باید ببندی
و سگ ها را تا میدان رژه پس برانی .
طوفان ماهیهای برکه را بی جان میکند .
آتش در خرمن ها چرقه می زند .
چشمهایت در مه میبینند :

در افق

انگار دیگر هیچ فرصتی نیست .

پیش رویت

عشاق در خاک فرو می روند
خاک در خود میکشد موهای پریشانشان را
دهانشان را می بندد
و به سکوت وامی داردشان .
خاک مرگ عشاق را نظاره می کند .
و پس از دربرگرفتن شان
برای وداع آماده است .

به پیرامون نگاه مکن .

بند کفش هایت را کره زن .

سگ ها را بگیریزان .

ماهی ها را به دریا بسپار .

خرمن را خاموش کن !

قبرها .

خشم ها .

صبرها .

فرو فرهنگ ها .

شعر و موسیقی و رنگ ها .

تابش نور جان های آگاه ...

راه . راه .

در درازای ره ، قصه کوتاه .

همسفر ،

من چگونه به سر

آرم این روز و شب را

تا نگویم نم واپسین

آه !

خشک شد ریشه ی زندگی

شیره شانمانی ؟

بنگر اینک

می درخشد در آفاق شب ، ماه

همچو آینه ی مهربانی .

ما و این راه .

راه .

راه

پائیز

مریم غفاری (وزیری تبار)

خانه از ساقه مریم کن و بام از گل سرخ
برده از بید بیابوز و از آلاله چراغ
طرح باغی بزن از چهره پائیز به بوم *
رنگ سبزی بزن از خرمنی کاج به باغ

عشق را «گرچه تک افتاده» گل مردابی ست
به تماشا ی دل خالی خود مهمان کن
آتشی از دل خونین شقایق بفروز
شب بی برگی و ساز، از قدمش تابان کن

گو : برو ای مه خاکستری سرد و غلیظ
خانه ام زنده به نور است و کلاه خورشید
باد را گو : که پریشان نکند کاکل سرو
برف را گو : منشین بر سر بی طاقت بید
سایه گستر به بر و بام من این ابر سیاه ؟
ترکتازی به حریم حرم معبد خاک ،
گرچه در مذهب ویرانگر پائیز رواست
خانه از حرمت سجاده گل پابرجاست

* بوم نقاشی